

ترجمه

حال آقا

## محمد علی اصفهانی

هو الله

جناب آقا محمد علی اصفهانی از قدمای احبابند که از اول امر مقتبس از نار هدی گردیدند \* از جرگهء عرفا بودند و منزلشان مجمع عرفا و حکما بسیار شخص کریمی بود و خلق عظیمی داشت \* در اصفهان از محترمین بود و ملجأ و پناه هر غریب از غنی و فقیر \* بسیار با ذوق و خوش مشرب بود حلیم و سلیم بود و ندیم و کریم و بخوش گذرانی در شهر شهیر \* تا آنکه مهتدی بنور هدی شد و مشتعل بنار موقده در شجره سیناء خانه‌اش محلّ تبلیغ گردید و کاشانه‌اش مرکز تمجید ربّ کریم شد \* احبّاً شب و روز در منزلش جمع و او مانند شمع بنار محبّت الله افروخته مدّتی مدیده بر این منوال در آن خانه ترتیل آیات بیّنات میشد و بیان براهین و حجج بالغات \* با وجود شهرت چون منتسب بامام جمعهء اصفهان بود محفوظ و مصون ماند تا بدرجه ئی رسید که امام جمعه خود عذر ایشانرا خواست که من من بعد حفظ و صیانت نتوانم در خطری بهتر آنست که سفر کنی \* لهذا از اصفهان بعراق شتافت و بشرف لقاء محبوب آفاق فائز شد ایامی بسر

میبرد و روز بروز قدم پیشتر میگذاشت بمعیشت خفیف قانع بود و بخوشی و سرور زندگانی مینمود \*

بسیار خوش اخلاق بود و خوش اطوار و ممتزج با احبّا حتّی با اغیار \* تا آنکه موکب مبارک از بغداد حرکت باسلامبول نمود در رکاب جمال قدم سفر کرد و از اسلامبول بارض سرّ ادرنه دائماً بر حالت واحد بود ابدأ تلّون نداشت بر یک اسلوب سلوک میکرد \* در آنجا نیز ایّام خویش را در ظلّ جمال مبارک بخوش گذرانی گذارند کسب خفیفی مینمود ولی برکت عجیب می یافت و از ارض سرّ در معیت جمال قدم بقلعه عگا اسیر شد \* مدّت حیات از مسجونین محسوب و معدود و بآن شرافت کبری فائز که مسجون در ظلّ جمال مبارک بود \*

ایّام خویش را بنهایت سرور و شادمانی میگذراند کسب خفیفی داشت هر روز تا بظهر مشغول بکسب بود و بعد از ظهر سماور چای را در ترک شبدیز بسته یا بباغ و راغ میرفت یا بصحرائی میشتافت یا در مزرعه بود یا در باغ رضوان بود و یا در قصر بشرف لقا فائز \* ببحر هر نعمتی میرفت که این چای امروز چه قدر خوش طعم و خوش رائحه و خوش رنگ است این صحرا چه قدر دلنشین است و این گلها چه قدر رنگین هر چیزی را میگفت عطری دارد حتّی آب و هوا را فی الحقیقه بسروری وقت میگذراند که وصف ندارد \* هر کس میگفت که پادشاهان عالم را چنین فرح عظیم میسر نه این پیر مرد در نهایت فراغت است و

غایت مسرت \* و از قضای اتّفاقی از بهترین طعام تناول مینمود و در عکا در  
بهترین مقام منزل داشت \* سبحان الله در سجن و چنین راحت و آسایش و خوشی  
و شادمانی \* تا آنکه بعد از سنّ هشتاد بافق عزّت ابدیّه عروج نمود \* الواح  
متعدّده از جمال قدم داشت و در جمیع احوال مظهر الطاف بی‌پایان \* علیه بهاء  
الابهی و علیه آلاف من الرّحمة و الرّضوان \* و متّعه الله بالرّوح و الرّیحان \*  
جدث منورث در عکاست \*